

به نام خدا



ژولیوس سزار



ژولیوس سزار

نیکو مدینا

تصویرگر: تیم فولی

مترجم: محمدرضا افضلی



فهرست

فصل ۱

سزار جوان | ۱۱



فصل ۲

رُم، شهر دوپارچه | ۲۲



فصل ۳

جانب‌داری | ۲۸



فصل ۴

مردی از جنس مردم | ۳۵



فصل ۵

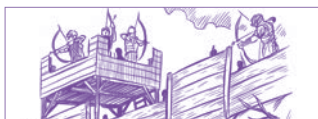
قیام بردگان | ۴۱



فصل ۶
موفقیت در انجام کارهای بزرگ | ۶۰



فصل ۷
فتح سرزمین گُل | ۶۹



فصل ۸
جنگ داخلی | ۸۵



فصل ۹
«آمدم، دیدم، فتح کردم.» | ۹۲



فصل ۱۰
نیمهٔ ماه مارس | ۱۰۱



سیر تاریخی زندگی ژولیوس سزار | ۱۱۰

سیر تاریخی جهان | ۱۱۱



بیش از دو هزار سال قبل، جوانی بیست و پنج ساله از اهالی رُم، با کشتی به جزیره یونانی رودس می‌رفت. او می‌رفت که فن خطابه یا سخنرانی در برابر جمع را فرا بگیرد.

ناگهان کشتی دیگری سر راهشان سبز شد. یک کشتی پراز دزد دریایی! آن‌ها از کیلیکیه آمده بودند که در جنوب ترکیه امروزی واقع است. در سرتاسر جهان باستان از دزدان دریایی کیلیکیه می‌ترسیدند. آن‌ها به ربودن کشتی‌های بزرگ تجاری، غارت کردن بار آن‌ها، و فروختن مسافران کشتی به عنوان برده شهرت داشتند. اما این دزدان دریایی به برده کردن جوانی از اهالی رُم علاقه‌ای نداشتند، اهمیت او برای دزدان خیلی بیشتر از این بود. او فرزند خانواده‌ای مشهور بود و به شجاعت در نبرد شهرت داشت. رومی‌ها حتماً حاضر بودند خون بهای هنگفتی برای بازگشت او بپردازند.



مرد جوان این نکته را می دانست. بنابراین وقتی دزدان دریایی برای آزادی او درخواست بیست تالان (تالنت) کردند، به آن‌ها خندید. مردی با شهرت او دست کم پنجاه تالان می‌ارزید. (یعنی بیش از ۳۰ میلیون دلار به پول امروز!)

قاصدهایی به ساحل فرستادند تا درخواست دزدان دریایی را برای دریافت خون بها مطرح کنند. روی عرشه کشتی، مرد جوان اصلاً نگرانی به خود راه نداد. در تمرین‌ها و بازی‌های دزدان دریایی شرکت می‌کرد. اگر هنگامی که خواب بود، دزدان دریایی سروصدا می‌کردند، خدمتکارش را پیش آن‌ها می‌فرستاد تا بگوید کمتر سروصدا کنند. گاهی دزدان دریایی را وادار می‌کرد به اشعاری که برایشان می‌خواند، یا سخنرانی‌هایی که خود آن‌ها را نوشته بود، گوش دهند. اگر اظهار

بی حوصلگی می کردند، آن‌ها را کودن می نامید و تهدید می کرد که در اولین فرصت آن‌ها را به قتل برساند. دزدان دریایی با خود فکر می کردند عجب شوخی بی جایی! از یک زندانی در برابر دسته‌ای دزد دریایی چه کاری برمی آید؟

پس از گذشت یک ماه، سرانجام خون بها رسید. مرد جوان را آزاد کردند. به محض این‌که پا به خشکی گذاشت، ناوگانی از کشتی‌های جنگی به راه انداخت و به سراغ دزدان دریایی رفت تا آن‌ها را تنبیه کند.



کشتی دزدان دریایی درست در همان جای قبلی بود. مرد جوان به راحتی همهٔ دزدان دریایی را اسیر کرد و به زندانی در یک شهر رومی، در همان نزدیکی، فرستاد. اما آیا این کارها آتش اشتیاق مرد جوان برای انتقام‌گیری از دزدان دریایی را فرو نشانند؟ نه. دستور داد همهٔ آن‌ها را به قتل برسانند.

هیچ‌کس با این مرد که ژولیوس سزار نام داشت، سر به سر نمی‌گذاشت. افرادی که با او سر به سر می‌گذاشتند، تا آخر عمر احساس پشیمانی می‌کردند؛ البته اگر به اندازه‌ای خوش‌شانس بودند که بعد از این کار، عمرشان به دنیا باقی باشد.

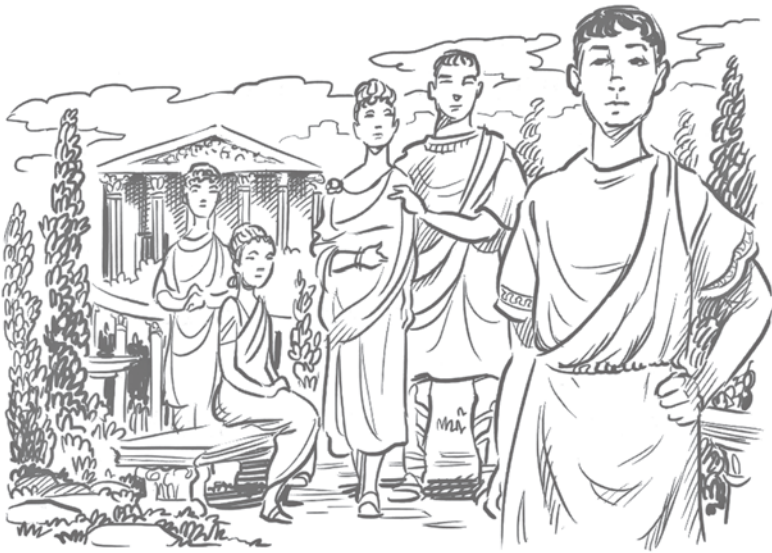
ژولیوس سزار، در دوران خود، وسعت جمهوری روم را دو برابر کرد. او یک‌تنه بر روم حکومت می‌کرد و «دیکتاتوری مادام‌العمر» بود؛ در یک دورهٔ پانصدساله، او نخستین مردی بود که موفق به انجام چنین کاری شد.

ژولیوس سزار برای همیشه روم و جهان را تغییر داد.

فصل ۱

سزار جوان

ژولیوس سزار در سال ۱۰۰ قبل از میلاد، در رُم به دنیا آمد. او پسری قد بلند و لاغر، با صورت گرد، موهای سیاه و چشم‌های سیاه تابناک بود.



ژولیوس سزار هم نام پدرش بود. نام مادرش آتورلیا بود و دو خواهر بزرگ‌ترش، هر دو، ژولیا نام داشتند. احتمالاً اوضاع بسیار گیج‌کننده بوده است!

خانواده او در سوبورا زندگی می‌کردند که محله فقیرنشینی بود با ساختمان‌های آپارتمانی شلوغ و پرجمعیت. بسیاری از برده‌های سابق و خارجی‌ها در این محله زندگی می‌کردند. خانواده سزار ثروتمند یا قدرتمند نبود، اما اشراف‌زاده بود؛ یعنی خون «اصیل» رومی در رگ‌های آن‌ها جریان داشت. آن‌ها ریشه‌های خود را تا صدها سال قبل دنبال کرده بودند. خانواده سزار مدعی بودند که نوادگان ونوس‌اند، الهه رومی عشق و زیبایی!

طی سال‌های طولانی، در خانواده سزار هیچ‌کس کار بسیار مهمی انجام نداده بود. سزار جوان نخستین پسر خانواده بود و به همین علت امید زیادی به او بسته بودند.

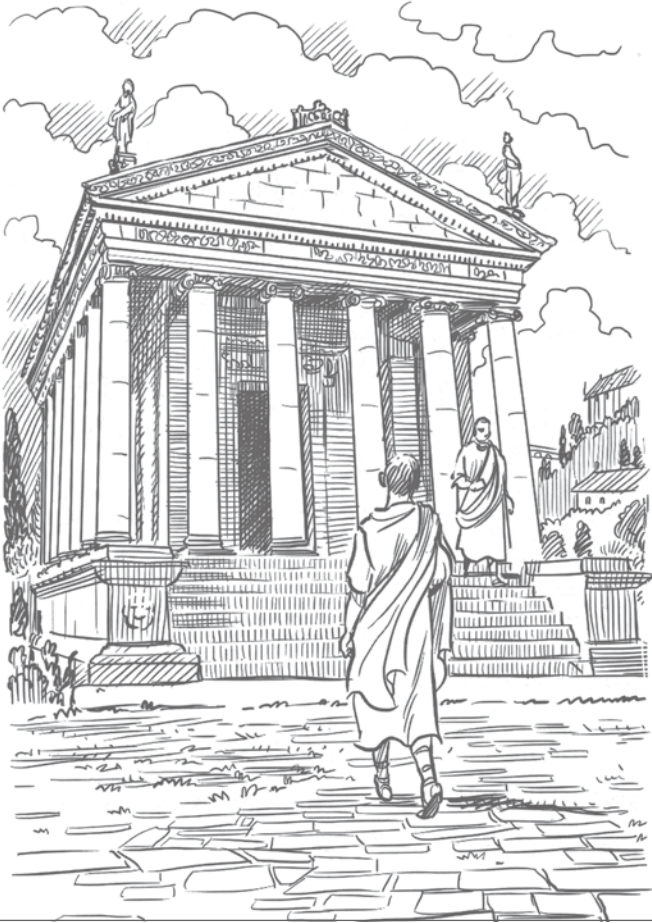
پدرش جنگیدن با سلاح‌های مورد پسند جنگجویان رومی را به او آموخت: نیزه بلند، شمشیر کوتاه، و سپر. سزار شنا کردن را در رود تیبر آموخت و اسب‌سواری را در میدان مارس. او بزرگ‌ترین یا قوی‌ترین پسر بچه نبود، اما سخت‌کوش بود. در سوارکاری چنان مهارت یافت که می‌توانست از اسب بدون زین سواری بگیرد، آن هم در حالی که دست‌هایش را در پشت خود قلاب کرده بود!

در خانه، سزار خواندن و نوشتن مقدماتی و ریاضی را از مادرش



و یک معلم خصوصی یاد گرفت - معلم خصوصی او یک برده یونانی بود.

دین در روم باستان



رومی‌ها بخش بزرگی از فرهنگ یونان باستان را وام گرفته بودند. آن‌ها از معماری یونانی تقلید می‌کردند؛ زبان یونانی یکی از دو زبان رسمی جمهوری روم بود، و رومی‌ها خدایان یونانی را می‌پرستیدند. البته به آن‌ها نام‌های رومی داده بودند. قدرتمندترین خدای یونانی، زئوس نام داشت که در روم ژوپیتر نامیده شد. خدای یونانی جنگ، یعنی آرس، نام رومی مارس را گرفت. پوسیدون، فرمانروای یونانی دریاها، را رومی‌ها نپتون نامیدند. برای هر چیزی خدا یا الهه‌ای وجود داشت. حتی خدای کپک هم داشتند!

دین بخشی از زندگی روزمره در روم بود. تقریباً هر رومی در خانه خود یک عبادتگاه داشت: کمد کوچکی با تصاویرها و زیورآلات ارزان، که رومی‌ها در مقابل آن نیایش می‌کردند و به خدایان خود پیشکش تقدیم می‌کردند؛ پیشکشی که معمولاً غذا یا نوشیدنی بود. در معابد، گاهی برای جلب رضایت خدایان، جانوران را قربانی می‌کردند. رومی‌ها عقیده داشتند که اگر نسبت به خدایان خود خوش‌رفتار و سخاوتمند باشند، خدایان لطف آن‌ها را بی‌پاسخ نمی‌گذارند.



هنگامی که سزار بزرگ‌تر شد، زبان یونانی آموخت. او شعر هم می‌خواند و می‌سرود و مهارت خود را در فن سخنوری، یعنی سخن گفتن در برابر جمعیت، افزایش می‌داد. سخنور خوبی بودن، برای فردی که می‌خواست رهبر شود، بسیار مهم بود. اگر با قدرت سخن می‌گفتید، می‌توانستید مردم را قانع کنید که طرف‌دار عقاید شما بشوند.

سزار، هنگامی که مردی جوان بود، به سنای روم رفت تا مذاکرات

تحصیلات در روم باستان

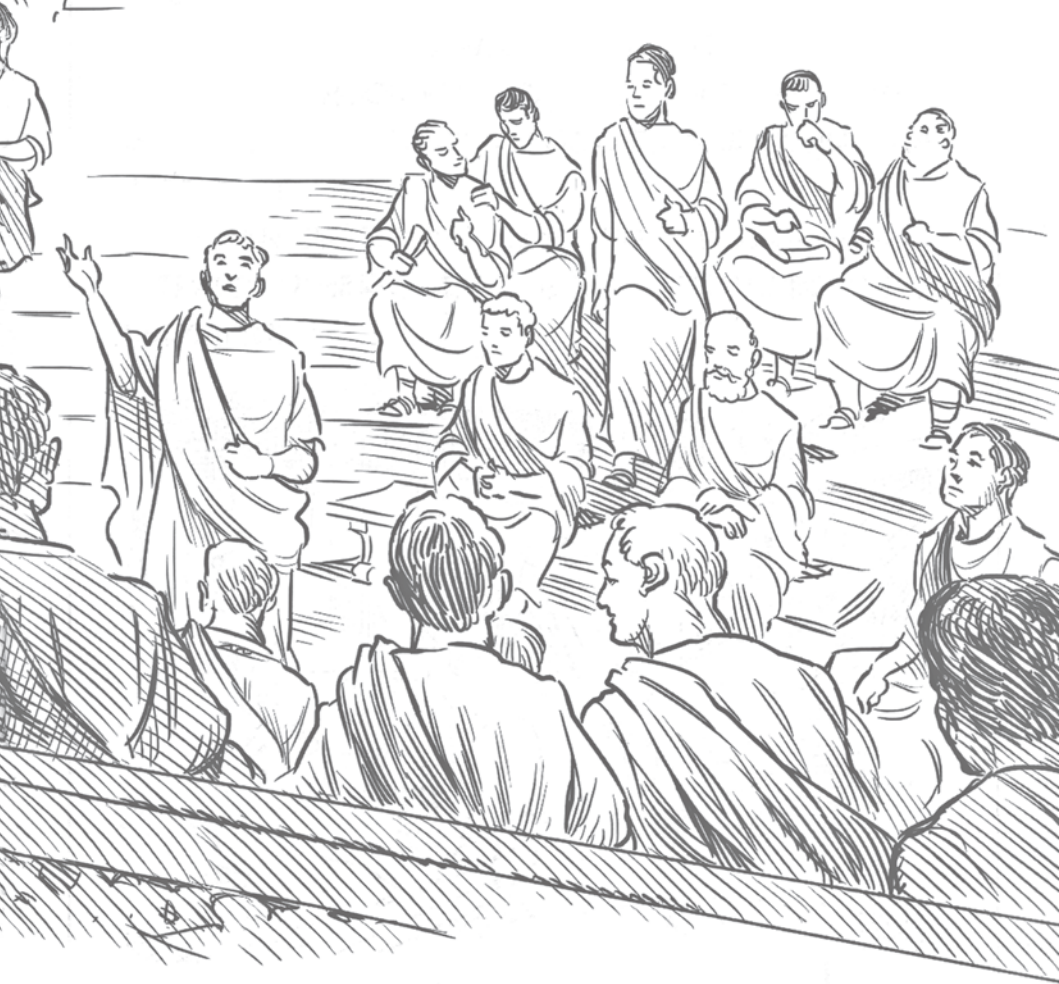
اگر پسرها معلم خصوصی نداشتند، به مدرسه می‌رفتند. کلاس‌های درس پیش از طلوع آفتاب شروع می‌شد و در خانه معلم، خیابان‌های شهر، یا میدان‌های عمومی برگزار می‌گردید.

دخترها کمتر به مدرسه می‌رفتند، و با توجه به این‌که مدرسه رایگان نبود، همه پسرهای رومی به مدرسه نمی‌رفتند. خانواده‌های فقیر نمی‌توانستند هزینه تحصیل فرزندان خود را بپردازند.

بیشتر پسر بچه‌ها در ده یا دوازده سالگی حرفه‌ای می‌آموختند. بقیه، مثل سزار، به تحصیل ادامه می‌دادند.



سناتورها، رأی دادن به قوانین، و بحث درباره نحوه اداره جمهوری روم را از نزدیک شاهد باشد. سال‌ها بعد، سزار خود در مجلس سنا سخنرانی می‌کرد، اما در آن زمان تماشاگری ساده بود.





جمهوری روم

در زمان سزار، جمهوری روم از اسپانیا تا ترکیه امروزی گسترده بود.
شهر رُم پایتخت این کشور بود.



در زبان لاتین، کلمهٔ جمهوری به معنای «کشور مردم» است.
چهارصد سال قبل از به دنیا آمدن سزار، مردم روم یک پادشاه
تشنهٔ قدرت را سرنگون کرده بودند. سپس حکومت جمهوری را
پایه‌گذاری کردند که از مجمع نمایندگان مردم و مجلس سنا
تشکیل می‌شد و دو کنسول آن را رهبری می‌کردند.

این دو کنسول قدرتمندترین مردان روم بودند. اما هر بار فقط یک سال قدرت را در دست داشتند و قدرت به طور مساوی بین آن‌ها تقسیم می‌شد. با ایجاد این محدودیت‌ها، هر نفر تحت کنترل کامل بود.

سنا از مردان بسیار ثروتمند تشکیل می‌شد. سناتورها را کنسول‌ها انتخاب می‌کردند، نه مردم. آن‌ها قانون وضع می‌کردند، به کنسول‌ها مشاوره می‌دادند و مردانی را برای اداره بخش‌های مختلف حکومت انتخاب می‌کردند.

مجلس نمایندگان از همه شهروندان رُم تشکیل می‌شد. آن‌ها جلساتی برای قانونگذاری تشکیل می‌دادند، اعلان جنگ و صلح می‌کردند، دادگاه‌های عمومی را اداره می‌کردند و برای انتخاب کنسول‌ها رأی می‌دادند. این مجلس می‌توانست قوانینی را که سنا تصویب کرده بود لغو کند و افرادی را که سنا در شغل‌های حکومتی منصوب کرده بود، برکنار نماید. همه شهروندان جمهوری حق رأی داشتند. اما فقط مردان شهروند شمرده می‌شدند و جلسات این مجلس در شهر رُم برگزار می‌شد.